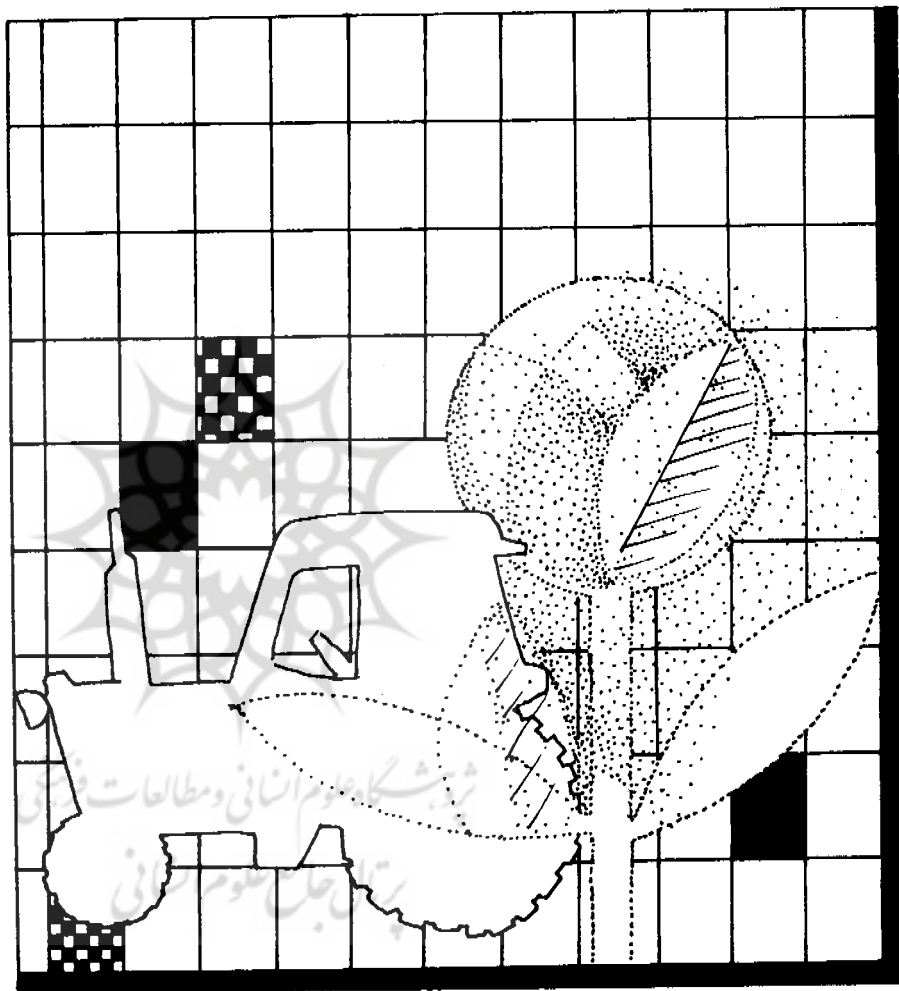


جایگاه آموزش روستایی

اشاره:

متن ذیل، خلاصه‌ای از سخنرانی برادر لاهیجانیان، عضو شورای مرکزی جهادسازندگی، در اولین سمینار سراسری مسئولین و اعضای واحد آموزش روستایی جهادسازندگی می‌باشد که پیرامون جایگاه آموزش روستایی، ایراد گردیده است.

واحد آموزش روستایی از واحدهای خوب جهاد است که به همت برادران توانسته است در مدت عمر دو ساله خود، با اینکه سابقه ذهنی و عملی در جهاد نداشته است، خوب شکل بگیرد و جایگاه خودش را در مجموعه حرکت جهاد پیدا کند و روزبه روز هم روبه توسعه و گسترش است که انشاء... این گسترش و توسعه کار، قدم مثبت و مؤثری برای روستائیان عزیز باشد. آنچه که به نظر میرسد مقدماً در این فرصت خدمتتان عرض کنم، بحثی در ارتباط با توسعه آموزش عمومی و رابطه آن با آموزش روستائیان است. یک روشی که برای توسعه اقتصادی کشور تجویز میشود، روش برنامه‌ریزی آموزش عمومی، گسترش مدارس ابتدایی، گسترش مدارس متوسطه، هنرستانهای فنی و دانشگاه‌ها است. این الگو تقریباً یک الگوی مسلطی در همه کشورهای است. در سفری که ما به تانزانیا داشتیم، یکی از مسائل عجیبی که در آنجا به چشم می‌خورد این بود که در آنجا بعد از پیروزی نایره، یک بسیج عمومی در سوادآموزی و توسعه آموزش ابتدایی شده بود و ۸۰ درصد جمعیت روستایی با سواد، حاصل تلاش آنها بود؛ که کار بسیار موفقیت آمیزی هم بود؛ اما در توسعه آموزش عمومی، که آموزش ابتدایی و متوسطه باشد، به دلیل نیاز به سرمایه‌گذاری حجیم در این بخش، عملاً کشور نتوانست این سرمایه‌گذاری را انجام دهد و آموزش عمومی آنها در نیمه راه، رها شده بود و فقط ۳ درصد از جمعیت کشور امکان راه‌یابی به دوره‌های متوسطه



● دیدگاهی که برای

برنامه‌ریزان توسعه آموزش عمومی (در کشورهای جهان سوم) وجود دارد،

این است که ما از این طریق می‌توانیم افراد باسواد و متخصص

و نهایتاً عواملان اساسی و معماران آینده ساختن کشور را تأمین بکنیم؛

ولی آنچه که در عمل در این کشورها اتفاق افتاده است،

اینست که آموزش عمومی یک بخش عظیم از انسانهای

تحصیل کرده و با مخارج بسیار سنگین،

اما بدون استفاده برای توسعه کشور، بجا گذاشته است.

را پیدا می‌کردند؛ و به همین خاطر چون دولت امکان سرمایه‌گذاری را نداشت، سعی و تلاشش در این بود که توجه کشورهای مختلف را به سرمایه‌گذاری در بخش آموزش متوسطه کشور جلب کند، حالا با هر نوع انگیزه‌ای که کشورهای مختلف می‌توانند داشته باشند. این نشان دهنده این است که توسعه آموزش عمومی با یک هزینه بسیار سنگین همراه است، هزینه‌ای که امکان برآوردن آن در بودجه کشورهای جهان سوم نیست و بار سنگینی برای آنها به حساب می‌آید. در مقابل آموزش عمومی، دو بخش دیگر: یکی توسعه زیربنای کشور و دیگری تقویت بنیه دفاعی، مطرح است، و در کشورها این سه محور برای توسعه، همیشه با یکدیگر رقابت دارند بخصوص بین تقویت بنیه دفاعی و توسعه آموزش عمومی.

دیدگاه وافقی که برای برنامه‌ریزان توسعه آموزش عمومی وجود دارد در این است که ما از این طریق می‌توانیم افراد باسواد و متخصص و نهایتاً عاملان اساسی و معماران آینده ساختن کشور را تأمین کنیم؛ ولی آنچه که در عمل در این کشورها اتفاق افتاده است، این است که آموزش عمومی، نه تنها افرادی را که برای حیات کشورشان مفید باشند نساخته، بلکه یک بخش عظیم از انسانهای تحصیل کرده و با مخارج بسیار سنگین اما بدون استفاده برای توسعه کشور بجا گذاشته است. **موضوع دیپلمه‌های بیکار در همه کشورها مطرح است، کسانی که پشت در دانشگاهها مانده‌اند و نتوانسته‌اند وارد دانشگاه شوند؛ و نیز موضوع متخصصین فارغ‌التحصیل دانشگاهها که بجای آنکه در خدمت توسعه کشور باشند، راه برای آنها باز شده است که به خارج از کشور بروند و مسئله فرار مغزها را برای تمام کشورهای جهان سوم بوجود آورده است. یعنی جامعه‌ای که می‌خواسته با تربیت نیروی انسانی مورد نیاز خود، راه‌گشای توسعه‌اش باشد، نتوانسته است نیروی متخصص خودش را در داخل جامعه خود نگه دارد و باعث فرار مغزها و جذب آنها در جاهایی که امکان فعالیت برای این نیروهای متخصص بوده، شده است.**

پدیده سوم این است که برنامه‌ریزی این نوع آموزشها به گونه‌ای است که همواره نیروها عکس جهت توسعه کشور تقویت میشوند؛ یعنی اگر آموزش برای روستاها است، عوض اینکه آموزش دیده جذب روستا شود، جذب شهر میشود.

● برنامه‌ریزی این نوع آموزشها به گونه‌ای است که همواره نیروها عکس جهت توسعه کشور تقویت می‌شوند، یعنی اگر آموزش برای روستاها است، عوض اینکه آموزش دیده جذب روستا شود، جذب شهر می‌شود. اگر آموزش برای یک کشور جهان سوم است، عوض اینکه جذب کشور خودش شود، جذب کشورهای بلوک غرب و شرق می‌شود.

اگر آموزش برای یک کشور جهان سوم است، عوض اینکه جذب کشور خودش شود، جذب کشورهای بلوک غرب و شرق میشود. این شاید حاصل عمر پنجاه سال گذشته آموزش عمومی در کشورهای جهان سوم است؛ و اخیراً -درده، پانزده سال گذشته- در بین متفکران جهان سوم و بعضی از متفکران غربی این موضوع مطرح شده است که باید اهداف و روش‌های آموزشی را در چنین کشورهایی، به نحوی تنظیم کرد که در راستای استراتژی‌های بلند مدت و میان مدت فرهنگی و اقتصادی-اجتماعی همین کشورها باشد؛ یعنی ما الگوی اجرا شده در کشورهای غربی را برای کشورهای جهان سوم تجویز نکنیم، بلکه آنچه را تجویز می‌کنیم آموزش‌های مختص به کشورهای جهان سوم باشد. این مقدمه را به این خاطر گفتم ما که داریم در جامعه روستایی خودمان فعالیت می‌کنیم، صرفنظر از اینکه شاید بسیاری از شرایط ما مشابه شرایط کشورهای جهان سوم نباشد، اما بخشی از آن مسائلی که امروز کشورهای جهان سوم با آن درگیر هستند و در آن دست و پا می‌زنند، مسائل ما نیز هست و الگوبرداری از شرایط کشورهای جهان سوم برای کشور ما تطبیق درستی نیست.

اگر نگاهی به آموزش عمومی در کشور خودمان بکنیم، می‌بینیم که صرف بودجه سالیانه پنجاه میلیارد تومان برای آموزش عمومی کشور، که پنجاه درصد آن هزینه جاری (هزینه اداری و عمومی آموزش و پرورش) است، مبلغ بسیار سنگین و درشتی را در بودجه کشور ما تشکیل می‌دهد، و با توجه به تحدید درآمدهای ما و آسیب‌پذیری منابع درآمدی، در سالهای گذشته ما با این موضوع روبرو بودیم که توسعه و برنامه‌ریزی در بخش‌های مختلف اقتصادی-اجتماعی کشور

با این بودجه‌های موجود ممکن نبود. یک راه حلی که پیشنهاد میشود و امروز سخت باید به آن توجه شود، این است که باید مشارکت مردم را در اداره نظام آموزش عمومی کشور جلب کرد، و از این طریق سرمایه‌گذارهای غیر انتفاعی جهت پیدا کند و به بخش آموزشی کشور هدایت شود تا بلکه این عمل بتواند یک مقدار از بار آموزش عمومی کشور را کم کند. اما باید دید که اگر ما مشکل بودجه را حل کنیم، حاصل یک چنین حرکت سنگین اقتصادی برای کشور ما، آیا یک کار مثبت و سازنده‌ای هم هست یا نه؟ در واقع اگر نگاه کنیم می‌بینیم که نظام آموزشی کشور سالی سیصد هزار نفر فارغ‌التحصیل در مقطع دیپلم به کشور می‌دهد که عملاً ما برای کارساز کردن این نیروها باید یک حرکت جدید آموزشی را شروع کنیم، که این هم یکی از بلاهای آموزشی عمومی شده. ما اگر به مسائل آموزش عمومی برای کلان کشور فکر نکنیم و به مسئله روستاها برگردیم، می‌بینیم که موضوع آموزش عمومی با اهداف ما در روستاها و در برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی جهت معکوس دارد و با این روندی که دارد توسعه پیدا می‌کند، گرچه ما قدمهای بسیار مثبتی را بعد از انقلاب در توسعه آموزش عمومی برداشته‌ایم و سعی کردیم که فراگیری روستائیان را در آموزش‌های عمومی جای بدهیم، اما می‌بینیم که هنوز نتوانسته‌ایم این مشکل را برای روستاهای خودمان طوری حل کنیم که اهداف برنامه‌ریزی آموزشی کشور در راستای اهداف اقتصادی-اجتماعی آن باشد. باید روی این زمینه کار شود و بخصوص آموزش و پرورش باید کارهای جدی و اساسی انجام دهد. البته به نظر ما این کاری نیست که برنامه‌ریزی و اجرای آن تنها به عهده آموزش و پرورش باشد، بدلیل اینکه ابعادی که به همراه دارد بسیار گسترده‌تر از یک برنامه‌ریزی آموزشی است.

اما آن حرکتی که ما در جهاد بنام آموزش روستائیان داریم انجام می‌دهیم، در چهارچوب آموزش عمومی نیست و اساساً جانشین آموزش عمومی هم نمیشود و یک میدان تجربه نوین است برای اینکه ما بتوانیم زمینه مساعدی برای تحولات آموزشی در روستا بوجود بیاوریم.

در نگاه اول آموزش روستایی در جهاد، جایگاهی همچون جایگاه ترویج را با خود به همراه دارد، ولی در حال حاضر با شکل‌گیری و تکوین

● در نگاه اول آموزش روستایی در جهاد،

جایگاهی همچون جایگاه ترویج را با خود به همراه دارد؛

ولی در حال حاضر با شکل گیری و تکوین این واحد،

وقتی به جایگاه این کار در جهاد وبعد در کشور نگاه می کنیم،

می بینیم که مآلاً این واحد،

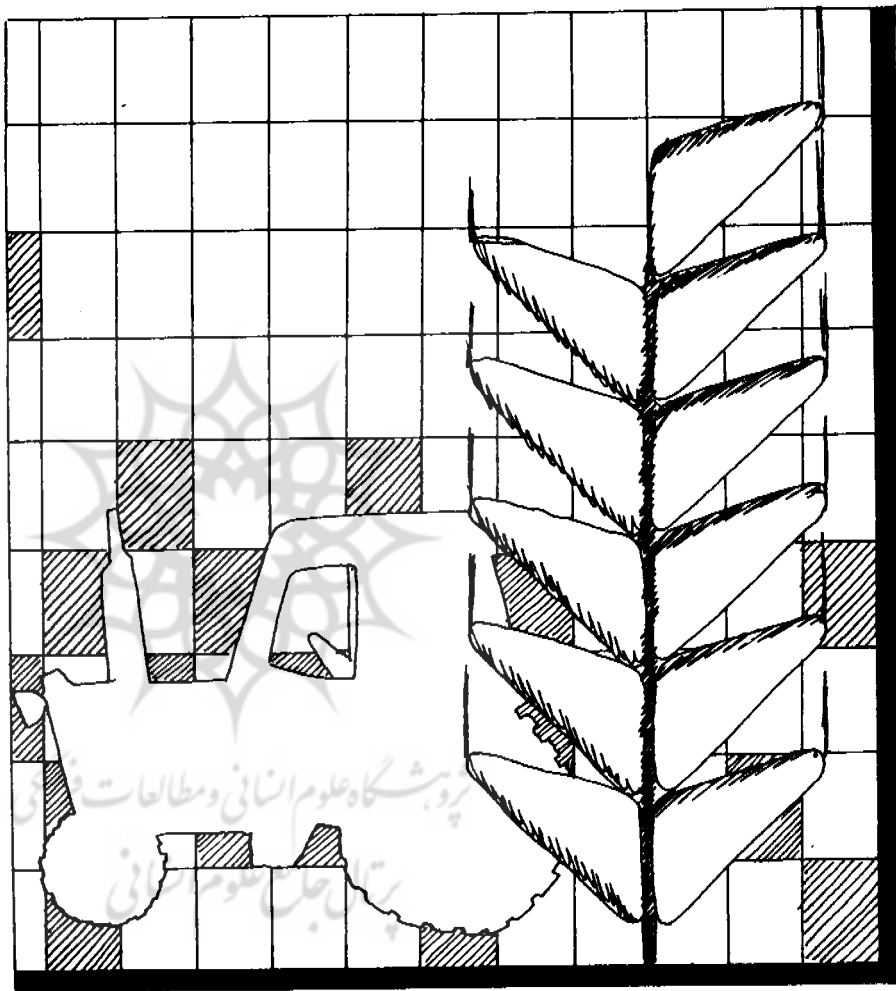
یک واحد ترویج نخواهد بود.

این واحد، وقتی به جایگاه این کار در جهاد وبعد در کشور نگاه می کنیم، می بینیم که مآلاً این واحد ترویج نخواهد بود. ما یک تغییر برنامه ریزی و روش کار در کار روستاها انجام داده، از فعالیت فرهنگی به فعالیتهای آموزشی آمده ایم و در فعالیتهای آموزشی هم به فعالیتهای آموزشهای تخصصی در بعد انتقال روش های نوین بهره برداری در روستاها، منتقل شده ایم که کار ترویجی است.

زمینه ای را با اهداف وسیع تر و ابزار مستعدتر، برای کارهای ترویجی در روستا بوجود آورده ایم؛ اما حالا که کار پیشرفت کرده، اگر به نظارت و آزمایش و بررسی کارهای انجام شده بپردازیم، می بینیم که ابعاد این کار آموزشی تأثیرات صرف اقتصادی ندارد، بلکه تأثیراتی اساسی در تربیت و آموزش روستاها نیز دارد و اینست که متوجه میشویم که کلمه «آموزش روستائیان» خیلی با معنی تر و با محتوای از کلمه «ترویج» است و یک میدان جدیدی برای تحولات آموزشی در سطح روستا است.

خوب بالطبع ما در یک موضع و جایگاه مشترکی برای فعالیتهای خودمان در روستاها در زمینه آموزشی کار را شروع کردیم این است که در برنامه ریزیهای اقتصادی، ما نیاز به این داریم که روستائیان با آموختن دانش های فنی بتوانند در بالا بردن سطح تولید به عنوان نیروی انسانی کارآمد مطرح باشند و از طرف دیگر روستایی با انگیزه کسب درآمد بیشتر به سمت این آموزش ها می آید. حاصل این روند این خواهد بود که نیروهای انسانی کارآمد ساخته میشود، تولید بالا می رود و درآمد برای روستائیان ایجاد میشود. این یک نقطه ای است که ما و روستائیان در آن مشترک هستیم، یعنی اهداف مشترکی را دنبال می کنیم تا بهم نزدیک شویم. البته در همین فرآیند هم بسیاری از روش های ترویجی نتوانستند همین اقدام، یعنی جلب اعتماد روستائیان و جذب روستائیان به آموزشهای نوین کشاورزی، را انجام دهند.

ما در کار آموزشی که داریم انجام میدهم نمیتوانیم منحصر به انتقال روش های نوین و فنی به روستائیان شویم؛ چرا؟ برای اینکه می بینیم آن چیزی که میتواند در روستاهای ما، ما را موفق کند، یک تحول فرهنگی-اجتماعی است که میتواند راه دراز مدت ما را کوتاه کند. این تحول



● ما در کار آموزشی که داریم انجام میدهم،

نمیتوانیم منحصر به انتقال روش های نوین و فنی به روستائیان شویم؛ چرا؟

برای اینکه می بینیم آن چیزی که میتواند در روستاهای ما، ما را موفق کند، یک تحول فرهنگی-اجتماعی است که میتواند راه دراز مدت ما را کوتاه کند. این تحول فرهنگی-اجتماعی

در یک ابعاد گسترده تر در آموزشهای روستایی مطرح

می شوند.

فرهنگی - اجتماعی در یک ابعاد گسترده‌تر در آموزش‌های روستایی مطرح می‌شود. و جایی را که آموزش روستائی در برنامه ریزی آموزشی و یا در برنامه ریزی اقتصادی - اجتماعی پیدا میکند، این جایگاه خواهد بود که ما اولاً روش‌های نوین در انتقال روش‌های جدید کشاورزی و اقتصادی در آموزش بوجود آوریم. دوم اینکه اهداف ما در این آموزش‌ها این باشد که تحولات فرهنگی و اجتماعی را با خود به همراه داشته باشد. اگر ناصصل مجموعه آموزش‌هایی که ما در آموزش روستایی می‌دهیم این باشد که بتوانیم به یک شکل بسیار فراگیر و با سرعت کار آموزش در روستا را به همراه حرکت نهضت سوادآموزی و حرکت آموزش و پرورش شکل بدهیم، در واقع سعی کرده‌ایم که سرمایه‌گذاری‌هایی را که در بخش آموزش در کشور میشود را به بهره‌وری ماملتری برسانیم. درست است که همه آنچه که بنام آموزش و تربیت نیروی انسانی در روستا است، متعلق به آموزش روستایی نیست، اما این حرکت و این نوع روش یک زمینه بسیار مناسبی برای سازد برای اینکه اولاً آن بخش‌های آموزشی بتوانند کار خودشان را بهتر انجام دهند، ثانیاً یک تجربه عملی است؛ یعنی آموزش‌های مناسب برای روستاهای ما در این روندی که ما عمل میکنیم تجربه می‌شود و بعد میتوان این تجربه‌ها را به کتابهای درسی، برنامه‌ریزی‌های آموزشی، به رشته‌های درسی و نیز دوره‌های آموزشی منتقل کرد؛ و همینطور از این طریق میتوان زمینه اصلاح روش‌های آموزش را فراهم کنیم که نتیجه‌اش این شود که آموزش عمومی ما در راستای اهداف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ما باشد.

اما تذکراتی که خدمت برادرها دارم؛ تذکره اول این است که به روستاهایی که اصلاً شکل نگرفته توجه شود، تا سریعتر شکل بگیرند؛ خصوصاً اینکه متأسفانه آنجائهایی که ضعف اجراء و تسکيلات داریم، درست همانجائی است که ششترین آموزش‌ها را نیز داریم، به این معنا که در مناطق اساساً یکی از زمینه‌های عقب ماندگی زمین عقب‌ماندگی‌های آموزشی است. در استانهای محروم یکی از این عقب‌ماندگی‌ها همین است و اگر آموزش‌ها در این مناطق محروم آنگیرد، برنامه‌های ما در بخش‌های دیگر برای تحولات اقتصادی - اجتماعی نیز سریعتر شکل ندهند گرفت. یکی از چیزهایی که خیلی مؤثر

● اگر بخواهیم آموزش روستائیان را بدون برنامه انجام دهیم و به اهداف برنامه‌مان توجه نداشته باشیم، یا اینکه بطور متفرق و نه زنجیره‌ای در روستاها عمل شود، و همینطور اگر آموزش‌های مختلف و بدون ارتباط با همدیگر بخواهد انجام شود، حاصل کار یک چیز مطلوبی نخواهد بود.

است این است که ما در کنار کار آموزشی، یک برنامه ارزیابی مستمر از آن داشته باشیم؛ یعنی اگر ما در تمام کشور کار نکنیم و انرژی خود را در یک استان بگذاریم و در استان هم جمع کنیم در یک شهرستان، و در شهرستان هم جمع کنیم در یک دهستان و تأثیرات تغییرات و تحولات و همچنین روش‌های آنچه که انجام می‌دهیم را دقیقاً زیر ذره‌بین و کنترل داشته باشیم و مکث این دوره‌های آموزشی مورد بازبینی و نظارت قرار بگیرند، حاصلی که بما می‌دهد می‌تواند زمینه‌ای باشد برای اینکه در روش‌های آموزشی مان بسیار موفق باشیم، و از آن عوامل ناموفق که ممکن است در کار ما وجود داشته باشد بپرهیزیم.

نکته سوم این است که هنوز دامنه فعالیت‌های آموزش روستائی تعیین نشده، یعنی برادرها متکی به آنچه تاکنون بدست آمده نباشند. هنوز ما در رشد جینی این واحد هستیم و تا شکل‌گیری کامل آن راه داریم. برادرها باید در کار خلاقیت و ابتکار داشته باشند، تا ببینند دامنه کار آموزشی چه‌ها است و چه کارها و چه روش‌های آموزشی را باید انجام بدهند، در چه زمینه‌هایی باید فعالیت شود و سعی شود این فعالیت‌ها به دامنه کار آموزش اضافه شود.

نکته چهارم این است که برادران سعی کنند بطور پراکنده در روستاها کار نکنند. ما در کارهایی که در ارائه خدمات و نهاده‌ها در بخش کشاورزی داشتیم، یکی از معایبی که امروز به آن برخوردیم این است که، در آن چند ساله اول در طی یک برنامه، ارائه خدمات نمی‌کردیم؛ بلکه بطور متفرق و بدون داشتن برنامه، فقط در تأمین نیازهای روستائیان سعی در ارائه خدمت می‌کردیم. اگر بخواهیم آموزش روستائیان را بدون برنامه انجام دهیم و به اهداف برنامه‌مان توجه

نداشته باشیم، یا اینکه بطور متفرق و نه زنجیره‌ای در روستاها عمل شود، و همینطور اگر توسعه آموزش بطور پراکنده در روستاهای مختلف و در آموزش‌های مختلف و بدون ربط و ارتباط با همدیگر بخواهد انجام شود، حاصل کار یک چیز مطلوبی نخواهد بود.

مسئله آن مقدار اعتبار و امکاناتی که برای انجام کار در اختیار شما قرار دارد آنقدر نیست که بتوانید همه روستاها را تحت پوشش قرار دهید و آنقدر نیست که بتوانید همه آموزش‌ها را بدهید و همه حجمی را که اقبال به سوی شما می‌شود پاسخ بدهید. پس اگر این اعتبارات و امکاناتی که به این بخش اختصاص پیدا می‌کند، محدود است، و برادران این محدودیت‌ها را می‌بینند، سعی کنند میدان عمل خودشان را طوری انتخاب کنند که حاصل کار آموزشی آنها، تحولات آموزشی و فرهنگی - اجتماعی منطقه آموزشی‌شان را بطور زنجیره‌ای جواب بدهد. ارتباط دوره‌های آموزشی را در روستاهای مختلف بهم وصل کنند که نتیجه آموزش‌ها، خدمات رسانی بهم در یک مجموعه روستایی و حاصلش ارتقاء سطح کیفی دانش‌های فنی و افزایش مشارکت و میل به همکاری و نقش داشتن در توسعه کشور سطح یک منطقه باشد.

نکته بعدی این است که کار آموزشی یک کار کیفی است که حاصلش تغییر در کیفیت‌ها است، و حاصل کمی آن، کمتر مشخص است؛ بهمین دلیل حوصله و دوراندیشی بیشتری را می‌طلبید و برادرها باید در زمینه کارهای آموزشی آمادگی‌های روحی داشته باشند.

نکته بعدی که تذکرش را لازم می‌دانم، استفاده بهینه و خوب از وسایل ارتباط جمعی در کار آموزشی است که اینرا هم برادرها باید دست کم نگیرند، و این امکانی که احیاناً در اختیارشان است که از رادیوها استفاده می‌کنند و برنامه‌های رادیویی در استانهایشان دارند، سعی کنند که به آن بها بدهند. انرژی متمرکزی در آن بگذارند و برنامه‌های با کیفیتی را ارائه بکنند.

من امیدوارم که حاصل کار این سمینار در ارتقاء رشدی که لازم است برای خود مسئولین آموزش روستایی در ارتباط با اداره این واحد بوجود بیاورد. مؤثر و مفید باشد.